

دانشگاه امام صادق (ع) | تعیین کننده ترین عامل در مقدرات بشر - ۵

پناهیان: «مصلحت ما» آن چیزی است که باعث می شود از ما بهتر امتحان گرفته شود / مقدرات ما بر اساس امتحاناتی که باید از ما گرفته شود، تنظیم می شوند / نمی شود فلسفه زندگی ما «امتحان» باشد ولی فلسفه دین، حکومت، و تعلیم و تربیت ما «امتحان» نباشد

پناهیان: نمی شود نظام دستورات دینی تحت تأثیر عامل امتحان باشد، ولی حکومت تحت تأثیر دستگاه امتحان نباشد. متأسفانه گاهی اوقات در مسائل اجتماعی وقتی مشکلی می بینیم، بلافاصله می خواهیم از نزدیک ترین راه مسأله را حل کنیم. گاهی نزدیک ترین راه گذاشتن قانون اضافی است. گاهی نزدیک ترین راه اعمال قدرت است. ولی اولیاء خدا این گونه عمل نمی کردند لذا حکومت های اولیاء خدا سرشار از مظلومیت است. در حکومت دینی «امتحان» یک اصل مهم است. حکومت دینی حکومتی نیست که به دنبال نتیجه به هر قیمتی باشد، بلکه «امتحان» برایش خیلی اهمیت دارد، لذا به افراد مختلف فرصت می دهد و زیاد از قدرت حکومت برای کنترل کردن افراد استفاده نمی کند لذا این فرصت دادن ها خیلی اوقات موجب می شود بعضی ها سوء استفاده کنند.

حجت الاسلام والمسلمین علیرضا پناهیان به مدت ده شب در دانشگاه امام صادق (ع) با موضوع: **«تعیین کننده ترین عامل در مقدرات بشر»** سخنرانی می کند. این سخنرانی هر روز ساعت «شش و ده دقیقه» صبح از شبکه دوم سیما پخش می شود. بخش هایی از **پنجمین جلسه** این سخنرانی را در ادامه می خوانید:

مقدرات ما بر اساس امتحاناتی که باید از ما گرفته شود، تنظیم می شوند / «مصلحت ما» آن چیزی است که باعث می شود از ما بهتر امتحان گرفته شود

- وقتی گفته می شود «مقدرات الهی حاکم بر زندگی ما هستند» باید بدانیم که تمام این مقدرات در «دستگاه امتحان» تعیین و اندازه گذاری می شوند؛ یعنی مقدرات ما بر اساس امتحاناتی که باید از ما گرفته شود، تنظیم می شوند. ما امتحان را یک «دستگاه» فرض می کنیم که عوامل مختلفی بر این دستگاه تأثیرگذار هستند؛ این عوامل مؤثر بر مقدرات که بیشتر اشاره کردیم (افکار، علایق و آرزوها، اعتقادات، اعمال، نیت ها و دعاها، محبت خدا و اولیاء خدا به ما، رفتارهای خوب و بد اطرافیان ما) در واقع ورودی های این دستگاه امتحان هستند و خروجی این دستگاه نیز مقدرات ما خواهند بود که محدوده اختیار ما را مشخص می کنند و حتی بر اختیار ما نیز مؤثرند.

- اینکه طبق فرمایش پیامبر (ص)، خداوند می فرماید: من امور بندگانم را بنا بر مصالح آنها تدبیر می کنم و هرچه صلاح آنها باشد خودم مقدماتش را فراهم می سازم (أَنِّي أُدَبِّرُ عِبَادِي بِمَا يُصْلِحُهُمْ؛ امالی طوسی / ص ۱۶۷) در واقع همه این مصلحت ها بر اساس دستگاه امتحان است و الا معلوم است که مصلحت نهایی ما عبودیت و سعادت دنیا و آخرت است. ولی این مصلحتی که خداوند مقدرات ما را بر اساس آنها تنظیم می کند، یعنی آن چیزی که دستگاه امتحان اقتضا کند؛ چون ما برای امتحان آفریده شده ایم لذا مصلحت ما آن چیزی است که باعث شود بهتر از ما امتحان گرفته شود. اگر مصلحت بندگان را به معنای نفع بندگان در نظر بگیریم، باز هم می توان گفت: «نفع ما در امتحان است».

«خدایا! از من امتحان نگیر!»؛ دعایی که هرگز مستجاب نمی‌شود/ سعی نکن از امتحانات الهی فرار کنی، چون بی‌فایده است

- خداوند ما را در این دنیا آفریده است تا از ما امتحان بگیرد (الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ؛ ملک/۲) ما هم که می‌دانیم «نمی‌توانیم از حکومت خدا خارج شویم؛ لَا يُمَكِّنُ الْفِرَارُ مِنْ حُكُومَتِكَ» (دعای کمیل) پس راه عاقلانه این است که از امتحان فرار نکنیم و خودمان به امتحانات الهی تن بدهیم؛ چون فرار از امتحان بی‌فایده است و خدا بالاخره امتحاناتش را از ما می‌گیرد. پس چرا بیهوده خودمان را به در و دیوار بکوبیم؟! به جای فرار از امتحان، مثلاً می‌توانیم از خدا بخواهیم: «خدایا! بهترین و آسان‌ترین امتحان را از من بگیر...» یا بخواهیم: «خدایا! امتحان من سخت شده است، یک مقدار آسان‌تر امتحان بگیر...» ولی نمی‌توانیم از خدا بخواهیم: «خدایا! از من امتحان نگیر!!» باید بپذیریم و باور کنیم که اصلاً ما به این دنیا آمده‌ایم تا امتحان پس بدهیم.

این نگاه به دستگاه امتحان، یک مبنای نظری برای تنظیم روابط اجتماعی و نظامات حقوقی است

- جلسات قبل هم گفتیم که اگر باور کنیم مقدرات الهی چقدر بر زندگی ما احاطه دارد، واقعاً رفتارمان متواضعانه‌تر خواهد شد (و غم‌ها و نثادی‌های بی‌خود از قلبمان بیرون خواهد رفت و دچار عجب و غرور نخواهیم شد و بسیاری فواید دیگر...) حالا می‌گوییم اگر باور کنیم تنظیم نهایی این مقدرات تحت تأثیر عامل «امتحان» صورت می‌گیرد، و بفهمیم که همین «دستگاه امتحان» است که هر لحظه دارد زندگی ما را اداره می‌کند، در این صورت حال و روزمان کاملاً عوض خواهد شد و خیلی بیشتر متواضع و افتاده‌حال خواهیم شد.
- این نگاه به دستگاه امتحان، هم یک مبنای نظری برای برنامه‌ریزی‌های فردی و اجتماعی است، هم یک مبنا برای درک احکام الهی و تنظیم روابط اجتماعی ماست، هم یک مبنای حقوقی است که علمای حقوق هم می‌توانند بر این مبنا شیوه برنامه‌ریزی و قانون‌گذاری و نظامات حقوقی خود را تنظیم کنند و هم نگاهی است که به انسان روحیه می‌دهد.

نمی‌شود فلسفه زندگی ما «امتحان» باشد ولی فلسفه دین، حکومت و تعلیم و تربیت ما «امتحان» نباشد

- نمی‌شود فلسفه زندگی ما «امتحان» باشد ولی فلسفه دین ما «امتحان» نباشد. نمی‌شود فلسفه دین ما امتحان باشد ولی فلسفه حکومت ما و فلسفه تعلیم و تربیت ما امتحان نباشد. نمی‌شود بدون در نظر گرفتن مقوله امتحان، نظام تربیتی را طراحی و تنظیم کنیم. چون نمی‌شود خدا ما را برای امتحان به این دنیا آورده باشد و بعد دین و احکام خود را بدون در نظر گرفتن امتحان تنظیم کرده باشد.

نوع فرامین الهی به‌گونه‌ای است که امکان امتحان را باقی می‌گذارد/ خدا با ممنوع کردن غیبت، خواسته به گنهکاران فرصت امتحان بدهد

- به عنوان مثال، به ما امر شده است که اگر دیدیم کسی دارد مخفیانه گناهی مرتکب می‌شود نباید آن را لو بدهیم. یکی از دلایلش این است که با لو دادن، امکان امتحان گرفتن از او - در آن مورد - منتفی می‌شود. لذا وقتی به پیامبر(ص) گزارش دادند در فلان

خانه بساط گناه و فحشاء برقرار است، و ابتدا یک نفر بلند شد و از پیامبر(ص) اجازه خواست که برود و آنها را مجازات کند، پیامبر(ص) به او اجازه نداد و به علی(ع) مأموریت داد و فرمود: «علی جان! برو و اگر گنهکاری دیدی، نزد ما بیاور» علی(ع) هم وقتی به آن خانه رسید، با چشم بسته وارد شد و دست به دیوار کشید و بیرون آمد و فرمود من کسی را ندیدم! پیامبر(ص) نیز کار حضرت را تأیید کرده و فرمود: «تو جوانمرد این امت هستی؛ یا علی انت فتی هذه الامه» (تحفه الاخوان، دامادی/ص ۱۳)

• اصلاً نوع فرامین الهی به گونه‌ای است که امکان امتحان را باقی می‌گذارد و دستورات الهی نیز مانند مقدرات الهی کاملاً هماهنگ با دستگاه امتحان هستند. مثلاً اینکه دستور داده‌اند غیبت نکنیم، در واقع به آدم‌های گنهکار فرصت گناه می‌دهد و باعث می‌شود که رسوا نشوند. یعنی خداوند با ممنوع کردن غیبت، خواسته است این فرصت امتحان به گنهکاران داده شود. اگر ما اجازه داشتیم غیبت کنیم، بساط کسانی که پنهانی گناه می‌کنند خیلی راحت‌تر برچیده می‌شد، چون می‌توانستیم هر کسی گناه پنهانی انجام می‌دهد، لو بدهیم. ولی خدا این اجازه را به ما نداده است چون لو دادن اینها باعث می‌شود به عملکرد دستگاه امتحان خدشه وارد شود.

همه باید از دستگاه امتحان عبور کنند/ حتی پیامبر(ص) هم نمی‌تواند بدون اینکه کسی از دستگاه امتحان عبور کند او را هدایت نماید

• چرا خداوند به پیامبر(ص) فرمود: «تو بر آنها سیطره نداری؛ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ» (غاشیه/۲۲) پیامبر(ص) می‌خواست بر مردم سیطره داشته باشد، تا چه کار کند؟ نعوذ بالله پیامبر(ص) نمی‌خواست بر مردم سیطره پیدا کند تا به آنها ظلم کند! بلکه می‌خواست بر مردم سیطره پیدا کند تا آنها را هدایت کند. لذا خداوند در جای دیگری به رسول اکرم(ص) می‌فرماید: «تو نمی‌توانی هرکسی را که دوست داری، هدایت کنی؛ إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ» (قصص/۵۶) اینها یعنی باید اجازه بدهی همه مردم از دستگاه امتحان عبور کنند.

• خداوند می‌فرماید: «آیا مردم فکر می‌کنند بعد از اینکه ایمان آوردند امتحان نمی‌شوند؟ در حالی که ما کسانی را که قبل از آنها بودند امتحان کرده‌ایم، چون باید خداوند راستگویان و دروغگویان را معلوم کند؛ أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ* وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ» (عنکبوت/۳ و ۲) امام محمد باقر(ع) در شأن نزول این آیه می‌فرماید: پیامبر اکرم(ص) دوست داشتند مقدمات طوری طراحی شوند که علی(ع) بعد از ایشان بدون اختلاف در آن جایگاهی که خداوند مقرر فرموده قرار بگیرد. اما خداوند با این علاقه پیامبر مخالفت کردند. (إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ حَرِيصًا عَلَيَّ أَنْ يَكُونَ عَلَيَّ بَنُ أَبِي طَالِبٍ ع مِنْ بَعْدِهِ عَلَيَّ النَّاسِ خَلِيفَةً وَ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ خِلَافُ ذَلِكَ فَقَالَ وَ عَنِّي بِذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ: أَلَمْ أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ...) (و فَقَدْ سَأَلْتُ رَبِّي أَلْفَ حَاجَةٍ فَقَضَاهَا لِي وَ سَأَلْتُ لَكَ مِثْلَهَا فَقَضَاهَا لَكَ وَ سَأَلْتُ لَكَ رَبِّي أَنْ يَجْمَعَ لَكَ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي فَأَبَى عَلَيَّ رَبِّي فَقَالَ أَلَمْ أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ) (عیاشی/۱/۱۹۷ و تأویل الایات/ص ۴۲۰)

خداوند به موسی(ع) فرمود: صدای معجزه‌گونه گوساله سامری فتنه خودم بود تا امتحان مردم سخت‌تر شود! چرا خدا به ابلیس قدرت و سوسه کردن داد؟

• حتماً داستان گوساله سامری را شنیده‌اید. این گوساله از طلا درست شد و سامری در ساختن آن خیلی هنر به خرج داد تا مردم را فریب دهد. طبق برخی روایات، حضرت موسی(ع) درباره این مسأله به پروردگار عرضه داشت: این سامری هنری داشت که

گوساله‌ای بسازد تا مردم را بفریبد، اما آن صدای عجیب و معجزه‌گونه‌ای که از گوساله شنیده می‌شد از کجا آمد؟ آیا صدای گوساله نیز جزء هنر سامری بود؟ خداوند فرمود: این فتنه خودم بود که اضافه کردم و خواستم امتحان سخت‌تر بشود! (عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع: ... ثُمَّ أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ مُوسَى: إِنَّا قَدْ فْتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَصْلَهُمُ السَّامِرِيُّ وَ عَبَدُوا الْعِجْلَ وَ لَهُ خَوَارٌ فَقَالَ مُوسَى ع: يَا رَبِّ الْعِجْلُ مِنَ السَّامِرِيِّ، فَالْخَوَارُ مِمَّنْ؟ فَقَالَ: مَنِّي يَا مُوسَى إِنِّي لَمَّا رَأَيْتُهُمْ قَدْ وُلُّوا عَنِّي إِلَى الْعِجْلِ أَحْبَبْتُ أَنْ أَرِيذَهُمْ فِئْتَنَةً؛ تفسیر قمی / ج ۲ / ص ۶۲)

• قدرتی که خداوند به ابلیس هم دارد، برای همین منظور بود. وقتی ابلیس از درگاه خدا رانده شد، به خدا گفت: به خاطر عبادت‌هایی که انجام داده‌ام در همین دنیا به من پاداش بده! خداوند فرمود چه می‌خواهی تا به تو بدهم؟ گفت: می‌خواهم تا روز قیامت به من عمر بدهی، خداوند فرمود به تو عمر طولانی می‌دهم. گفت: می‌خواهم مانند خون در رگ‌های فرزندان آدم نفوذ کنم، خدا فرمود این قدرت را به تو می‌دهم. گفت: به ازای هر فرزند آدم به من دو فرزند بده! خدا فرمود به تو می‌دهم. بعد ابلیس گفت: از فضل و کرمت نیز یک چیز بیشتری به من عطا کن! خدا فرمود: کاری می‌کنم در سینه‌ی ابناء بشر نفوذ کنی و نفس بزنی و آنها تصور کنند که حرف دل خودشان است. (فَقَالَ إِبْلِيسُ يَا رَبِّ كَيْفَ وَ أَنْتَ الْعَدْلُ الَّذِي لَا تَجُورُ - فَتَوَابُ عَمَلِي بَطْلَ قَالَ لَا - وَ لَكِنْ أَسْأَلُ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا مَا شِئْتَ تَوَابًا لِعَمَلِكَ فَأَعْطَيْتَكَ فَأَوْلُ مَا سَأَلَ الْبَقَاءَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ فَقَالَ اللَّهُ قَدْ أَعْطَيْتَكَ قَالَ سَلِّطْنِي عَلَى وُلْدِ آدَمَ قَالَ قَدْ سَلِّطْتُكَ - قَالَ أَجْرِنِي مِنْهُمْ مَجْرَى الدَّمِ فِي الْعُرُوقِ قَالَ قَدْ أَجْرَيْتَكَ قَالَ وَ لَا يَلِدُ لَهُمْ وُلْدٌ إِلَّا وَ يَلِدُ لِي اثْنَانِ قَالَ وَ أَرَاهُمْ وَ لَا يَرَوْنِي وَ أَتَصَوَّرُ لَهُمْ فِي كُلِّ صُورَةٍ شِئْتَ فَقَالَ قَدْ أَعْطَيْتَكَ قَالَ يَا رَبِّ زِدْنِي قَالَ قَدْ جَعَلْتُ لَكَ فِي صُدُورِهِمْ أَوْطَانًا قَالَ رَبِّ حَسْبِيَ؛ تفسیر قمی / ج ۱ / ص ۴۲)

• بعد از اینکه خداوند خواسته‌های ابلیس را برآورده کرد، حضرت آدم (ع) به درگاه خداوند عرضه داشت: خداوند! با این قدرت‌هایی که به ابلیس عطا کردی، او بر من و فرزندان من مسلط خواهد شد. به من و فرزندانم نیز عنایتی بفرما. لذا خداوند خواسته‌های حضرت آدم (ع) را نیز به او عطا کرد. (لَمَّا أُعْطِيَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِبْلِيسَ مَا أَعْطَاهُ مِنَ الْقُوَّةِ قَالَ آدَمُ: يَا رَبِّ سَلِّطْتَ إِبْلِيسَ عَلَى وُلْدِي ...؛ تفسیر قمی / ج ۱ / ص ۴۲)

• چرا خداوند این قدرت‌ها را به ابلیس عطا کرد تا ابناء بشر را وسوسه کند؟ برای اینکه اساساً خدا ما را برای امتحان کردن آفریده است و اینها نیز ابزاری هستند برای امتحان گرفتن از ما. و الا خداوند می‌توانست کاری کند که همه انسان‌ها بدون دردسر تسبیح‌گوی خدا شوند؛ مثل ملائکه. اما خدا در مورد انسان‌ها، بیش از نتیجه (خوب شدن ابناء بشر)، به فرآیند خوب شدن اهمیت می‌دهد.

نمی‌شود فلسفه مقدرات ما امتحان باشد، اما فلسفه دستورات الهی و احکام دینی امتحان نباشد / چند مثال ...

- نمی‌شود فلسفه خلقت انسان امتحان باشد، ولی فلسفه مقدراتی که برای بشر تعیین کرده است امتحان نباشد. نمی‌شود فلسفه خلقت بشر و مقدرات او، امتحان باشد ولی فلسفه دستورات الهی و منظومه احکام دینی امتحان نباشد.
- به عنوان مثال، اینکه فرموده‌اند خانم‌ها در چند مورد باید حرف همسر خود را گوش کنند (البته نه به معنا که آقایان بر خانم‌ها ولایت مطلقه داشته باشند) برای چیست؟ این در واقع طراحی فضا برای امتحان است. هرچند این به خاطر تناسب‌های زن و مرد نیز هست، اما اساساً برای امتحان است. می‌پرسند: حالا اگر یک آقای، اشتباه کرد، چه می‌شود؟ پاسخ این است که این اشتباهات نیز جزئی از امتحان است و الا اگر این پیچیدگی‌ها نبود که امتحان نمی‌شد!

اینکه فرموده‌اند: بچه‌ها باید حرف پدر و مادر خود را گوش کنند، برای چیست؟ این هم طراحی فضا برای امتحان است. باز هم نباید بگویند: چون پدر و مادر برای یک نسل هستند و فرزندان برای یک نسل دیگر هستند، این معمولاً موجب اختلاف می‌شود. چون خداوند هم این را می‌دانسته ولی این دستور را به خاطر امتحان ما صادر کرده است. حتی اگر پدر یا مادرت کافر و ملحد باشند باید به آنها احترام بگذاری و حرف او را (به جز در مواردی که برخلاف دستورات خدا باشد) گوش کنی، مثل اویس قرنی که به خاطر خواسته مادرش (که آن موقع ملحد بود) فقط یک روز در مدینه ماند و برگشت نتوانست رسول خدا(ص) را ببیند.

چرا حکومت‌های اولیاء خدا سرشار از مظلومیت است؟ / در حکومت دینی «امتحان» یک اصل مهم است

- نمی‌شود دستگاه امتحان فقط برای یک بخش از زندگی انسان تعیین کننده باشد و برای بخش‌های دیگر تعیین کننده نباشد. **نمی‌شود نظام دستورات دینی تحت تأثیر عامل امتحان باشد، ولی حکومت تحت تأثیر دستگاه امتحان نباشد.** متأسفانه گاهی اوقات در مسائل اجتماعی وقتی مشکلی می‌بینیم، بلافاصله می‌خواهیم از نزدیک‌ترین راه مسأله را حل کنیم. گاهی نزدیک‌ترین راه گذاشتن قانون اضافی است. گاهی نزدیک‌ترین راه اعمال قدرت است. ولی اولیاء خدا این‌گونه عمل نمی‌کردند لذا حکومت‌های اولیاء خدا سرشار از مظلومیت است.
- **در حکومت دینی «امتحان» یک اصل مهم است.** حکومت دینی حکومتی نیست که به دنبال نتیجه به هر قیمتی باشد، بلکه «امتحان» برایش خیلی اهمیت دارد، لذا به افراد مختلف فرصت می‌دهد و زیاد از قدرت حکومت برای کنترل کردن افراد استفاده نمی‌کند لذا این فرصت‌دادن‌ها خیلی اوقات موجب می‌شود بعضی‌ها سوء استفاده کنند.

• یک‌بار به رسول خدا(ص) خبر رسید که عده‌ای مواد مورد نیاز مردم را احتکار کرده‌اند، پیامبر(ص) دستور دادند کالاهای احتکارشده را به بازار برگردانند. یک نفر گفت: یا رسول الله(ص) برای این اجناس قیمت تعیین کنید. حضرت فرمود: من قیمت تعیین نمی‌کنم. بگذارید به صورت طبیعی این قیمت تعیین شود؛ **عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع أَنَّهُ قَالَ: رَفَعَ الْحَدِيثَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص أَنَّهُ مَرَّ بِالْمُخْتَكِرِينَ فَأَمَرَ بِحُكْرَتِهِمْ أَنْ تُخْرَجَ إِلَى بُطُونِ الْأَسْوَاقِ وَ حَيْثُ تَنْظُرُ الْأَبْصَارُ إِلَيْهَا فَقِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ ص لَوْ قَوْمَتْ عَلَيْهِمْ فَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ ص حَتَّى عُرِفَ الْغَضَبُ فِي وَجْهِهِ فَقَالَ أَنَا أَقْوَمُ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا السَّعْرُ إِلَى اللَّهِ يَرْفَعُهُ إِذَا شَاءَ وَ يَخْفِضُهُ إِذَا شَاءَ** (تهذیب الاحکام/۱۶۱/۷) پیامبر(ص) اینجا قدرت داشتند که قیمت تعیین کنند اما حضرت از قدرت به هر شکلی استفاده نمی‌کردند.

چرا به برخی بیماران شفا داده می‌شود و به برخی شفا داده نمی‌شود؟/ بعضی‌ها فقط با بیماری اصلاح می‌شوند

- پیامبر گرامی اسلام(ص) در شب معراج از خداوند سؤالاتی می‌پرسند و خداوند پاسخ می‌دهند. وقتی به موضوع مقدرات می‌رسند، خداوند می‌فرماید: برخی از بندگان من هستند که اصلاحشان نمی‌کند، مگر ثروت (یعنی مصلحتشان این است که پولدار باشند) و اگر فقیرش کنم هلاک می‌شوند، و برخی از بندگان من هستند که فقط با فقر اصلاح می‌شوند و اگر به آنها ثروت بدهم هلاک می‌شوند، برخی از بندگان مصلحتشان در بیماری است، اگر به آنها صحت بدهم هلاک می‌شوند و اینها را فقط خودم می‌دانم و فقط کار خودم است؛ **وَإِنْ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الْغَنَىٰ وَ لَوْ صَرَفْتُهُ إِلَىٰ غَيْرِ ذَلِكَ لَهَلَكَ وَ إِنْ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الْفَقْرُ وَ لَوْ صَرَفْتُهُ إِلَىٰ غَيْرِ ذَلِكَ لَهَلَكَ** (کافی/۳۵۲/۲) لذا بعضی‌ها خودشان یا فرزندشان بیماری لاعلاجی دارند که

هر چه دعا و توسل می کنند، خدا به آنها شفا نمی دهد چون مصلحت آنها در داشتن آن بیماری است. و این مصلحت‌ها را دستگاه امتحان برای هر کسی تعیین می کند. البته بعضی‌ها نیز درخواست‌هایی از خداوند داشته‌اند و مثلاً بیماری‌هایی داشته‌اند که شفا گرفته‌اند، این هم بستگی به دستگاه امتحان دارد، این دستگاه خیلی پیچیده و قابل تأمل است.

• امام باقر(ع) می فرماید: خداوند همه فرزندان حضرت آدم(ع) تا آخر(همه ابناء بشر) را به او نشان می دهد. حضرت آدم(ع): خدایا! چقدر تعداد این فرزندان من زیاد است! بعد پرسید: خدایا! چرا فرزندان من با هم فرق می کنند؟ این تفاوت‌ها به خاطر چیست؟ خداوند فرمود: من اینها را متفاوت خلق کرده‌ام تا آنها را در هر حالتی امتحانشان کنم (چون این تفاوت موجب امتحان می شود) آدم(ع) فرمود: اگر می شد اینها را بدون تفاوت می آفریدی بهتر نبود؛ چون این تفاوت‌ها مشکلات زیادی ایجاد خواهد کرد؟ خداوند به او توضیح می دهد: من این تفاوت‌ها را قرار داده‌ام تا شما را امتحان کنم و ببینم کدام یک بهتر عمل می کنید. اصلاً برای همین است که دنیا و آخرت و حیات و مرگ و بهشت و جهنم را خلق کرده‌ام. یعنی همه دستگاه عالم برای همین امتحان گرفتن است. و من در تقدیر و تدبیر خود این گونه اراده کرده‌ام. و این تفاوت‌ها را به علم نافذ خودم در بین ابناء تو ایجاد کرده‌ام؛ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَا دَمَ أَنْظَرُ مَا دَأ تَرَى قَالَ فَنَظَرَ أَدَمُ عِ إِلَى ذُرِّيَّتِهِ وَ هُمْ ذُرٌّ قَدْ مَلَأُوا السَّمَاءَ قَالَ أَدَمُ عِ يَا رَبِّ مَا أَكْثَرَ ذُرِّيَّتِي ... فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ كَذَلِكَ خَلَقْتُهُمْ لِأَبْلُوهُمْ فِي كُلِّ خَالَاتِهِمْ ... وَ إِنَّمَا خَلَقْتُكَ وَ خَلَقْتُهُمْ لِأَبْلُوكَ وَ أَبْلُوهُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا فِي دَارِ الدُّنْيَا فِي حَيَاتِكُمْ وَ قَبْلَ مَمَاتِكُمْ فَلِذَلِكَ خَلَقْتُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ وَ الْحَيَاةَ وَ الْمَوْتَ وَ الطَّاعَةَ وَ الْمَعْصِيَةَ وَ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ وَ كَذَلِكَ أَرَدْتُ فِي تَقْدِيرِي وَ تَدْبِيرِي وَ بَعَلْمِي النَّافِذِ فِيهِمْ خَالَفتُ بَيْنَ صُورِهِمْ وَ أَجْسَامِهِمْ وَ أَلْوَانِهِمْ وَ أَعْمَارِهِمْ وَ أَرْزَاقِهِمْ وَ طَاعَتِهِمْ وَ مَعْصِيَتِهِمْ» (کافی ۹/۲)

صحنه‌ای بود که امام حسین(ع) تا لحظه آخر راضی نشد پیش بیاید اما دستگاه امتحان آن را پیش آورد

• اباعبدالله الحسین(ع) در کربلا تکلیف خود را انجام داد، البته دوست نداشت که بعضی از صحنه‌ها در کربلا پیش بیاید و تمام تلاش خود را انجام داد تا پیش نیاید ولی نشد! در بعضی از صحنه‌ها با اینکه دوست نداشت ولی راضی شد، مثلاً وقتی بچه‌های حضرت زینب(س) آمدند اجازه میدان بگیرند، حضرت بالاخره راضی شد. وقتی قاسم بن الحسن آمد اجازه بگیرد، آقا دوست نداشت ولی بالاخره راضی شد.

• ولی یک صحنه‌ای بود که امام حسین(ع) تا لحظه آخر راضی نشد ولی دستگاه امتحان بالاخره این صحنه را به وجود آورد و آن هم به میدان رفتن عبدالله بن الحسن(ع) بود. امام حسین(ع) مدام به زینب(س) می فرمود: مراقب این بچه باش، نمی خواهم او به میدان بیاید. حضرت به هیچ وجه راضی نبود، اما در آخرین لحظات که امام حسین(ع) در گودی قتلگاه بود، این بچه دستش را از دست عمه‌اش زینب(س) جدا کرد و دوان دوان به میدان آمد و خودش را روی سینه اباعبدالله الحسین(ع) انداخت و گفت: به خدا از عموی خودم جدا نمی شوم، نمی گذارم عموی مرا بکشید... (فَقَالَ لَهَا الْحُسَيْنُ أَحْسِبِيهِ يَا أُخْتِي فَأَبَى وَ امْتَنَعَ عَلَيْهَا امْتِنَاعاً شَدِيداً وَ قَالَ وَ اللَّهُ لَا أَفَارِقُ عَمِّي ...؛ ارشاد مفید ۱۱۰/۲)

